گفت‌وگوی «وطن‌امروز» با تهیه‌کننده، کارگردان، بازیگر، تدوینگر و آهنگساز فیلم «ایستاده در غبار»

بچه‌های مدرسه روایت فتح

عکس: ابراهیم حیدری/وطن‌امروز

مرتضی اسماعیل‌دوست: حاج احمد متوسلیان را باید در میان خاطرات و از لابه‌لای نگاه غریب‌مانده‌ای یافت که این روزها و برای یک عمر بدجوری برای‌مان طعم اسطوره خواهد داشت. سیمای مردی مانده در اوج مواجهه‌ای دراماتیک با زندگی که با فیلم «ایستاده در غبار» برای‌مان تصویری نزدیک‌تر یافت و این به دلیل صداقتی بود که گروه سازنده از این شخصیت برای‌مان ساخت تا دوست‌داشتنی‌تر شود و این تمایز مهمی در میان آثاری اینگونه و برگ برنده اثر بود. در گفت‌وگوی پیش‌رو نگاهی از سر دلدادگی به حاج احمد بلندوالا همراه با عوامل فیلم «ایستاده در غبار» داشتم و در این گفت‌وگو حبیب‌الله والی‌نژاد تهیه‌کننده، محمدحسین مهدویان کارگردان، هادی حجازی‌فر بازیگر نقش حاج احمد متوسلیان، سجاد پهلوان‌زاده تدوینگر و حبیب خزائی‌فر سازنده موسیقی متن فیلم حضور داشتند و از سبک کاری متمایز فیلم تا نگاه‌های مانده از سال‌ها ارادت به روح بزرگوار حاج احمد به گپ و گفت پرداختیم و با توجه به اینکه گفت‌وگوی فوق ماه‌ها پیش صورت یافت و این روزها خبرهای خوشی از حاج احمد می‌شنویم با آرزوی نگاه دوباره‌اش بر مادر و نیز نسل‌های مانده در انتظار گفت‌وگو را تقدیم می‌کنیم.

***

■ آقای والی‌نژاد! شما با تجربه سال‌ها فعالیت‌های فرهنگی موثر با چه نگاهی سراغ «ایستاده در غبار» رفتید؟

والی‌نژاد: این را می‌توانم با اطمینان بگویم دنبال کارهایی بودم که خودم به آنها اعتقاد داشته باشم و کارهایی را که تهیه کردم هم باورشان داشته و هم دوست‌شان دارم. به نظرم آدم باید با کارهایش زندگی کند و «ایستاده در غبار» هم همین‌طور است و از باورهای من آمده و به آن افتخار می‌کنم. اینگونه کار کردن برای آدم لذت‌بخش است اگرنه کار سفارشی کردن ارزشی ندارد. حالا ممکن است به لحاظ مالی حمایتی صورت گیرد اما اصولا یک تهیه‌کننده باید بتواند براساس اعتقاد و باورهای خود پروژه‌ها را در دست گرفته و دنبال کند. از این نظر برایم فیلم «ایستاده در غبار» پروژه با ارزشی بود و تصور می‌کردم می‌تواند دغدغه‌هایم را منعکس کند و خوشبختانه همین‌طور هم شد.

■ «ایستاده در غبار» را ادامه‌ای بر نگاه «روایت فتح» می‌دانستید؟

والی‌نژاد: بله! این دغدغه‌ها از «روایت فتح» می‌آید که براساس باورهای دینی و انقلابی شکل گرفت. این ارزش‌ها در حوزه فیلم و سینمای دفاع‌مقدس بسیار مهم است و در «روایت فتح» مانند «ایستاده در غبار» در یک دوره‌ای دنبال مستند بازسازی شده رفتیم و یادم می‌آید در ابتدا درباره شهدای تخریب لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) کاری داشتیم و بعد هم تجربه خیلی خوب حماسه سوسنگرد بود که متاسفانه مظلوم واقع شد، چرا که در آن زمان مستند بازسازی شده چندان مورد توجه قرار نمی‌گرفت.

■ چه زمانی محمدحسین مهدویان را کشف کردید؟

والی‌نژاد: آقای مهدویان از ابتدا علاقه‌مند بود و کلاس‌هایی که درباره آقا مرتضی آوینی در روایت فتح بود را می‌آمد تا اینکه از طریق آقای اکبر جریان‌پور به ما معرفی شد که در دوره‌ای نتوانستیم همکاری کنیم تا اینکه در مقطعی دیگر که اردلان عاشوری بخشی تحت عنوان مستند تجربی را در «روایت فتح» راه انداخت، فرصت خوبی برای فعالیت این بچه‌ها بود که یادم می‌آید در مقطعی آقای مهدویان در بخش شهدای روایت با دوربین ۱۶ میلیمتری کار می‌کرد.

■ آقای مهدویان! چگونه به «روایت فتح» و رسیدن به شکلی متمایز در مستندسازی رسیدید؟

مهدویان: ما ۲ دسته از بچه‌هایی بودیم که به «روایت فتح» پیوستیم و پیش از ما که از دانشگاه سوره بودیم، بچه‌های هنرستان «روایت فتح» هم فعال بودند. مثلا هادی بهروز، فیلمبردار «ایستاده در غبار» از بچه‌های هنرستان بود. ما براساس آشنایی با نگاه سیدمرتضی آوینی به «روایت فتح» پیوستیم. یادم می‌آید گروه بچه‌هایی که در بهار سال ۱۳۸۰، مراسم سالگرد شهید آوینی را در دانشگاه سوره برگزار کردند از طریق آقای اردلان عاشوری به روایت آمدند و من دقیقا با پایان یافتن پایان‌نامه دانشگاهی به روایت آمدم که آغاز کارم هم مستند «استخوان لای زخم» بود. حقیقتش به طور مشخص دنبال مستندسازی نبودم و بیشتر می‌خواستم وارد سینمای داستانی بشوم و کارهای کوتاه دانشگاهی‌ام هم در این زمینه بود. هنوز هم به دنبال مستند محض در فیلمسازی نیستم. در «روایت فتح» یک پروژه‌ای به نام تاریخ جنگ وجود داشت و از آنجا که به مباحث تاریخی و بویژه تاریخ معاصر بسیار علاقه‌مند هستم، آن پروژه را انتخاب کردم و وقتی آقای والی‌نژاد به من گفت در ابتدای فعالیت برایت این کار سنگین است، بیشتر مشتاق پیگیری آن شدم چون اصولا چنین شخصیتی دارم و دنبال کارهایی هستم که به ظاهر دشوار و ناشدنی است. آن فیلم براساس تصاویر آرشیوی با روایتی داستانی است و این شیوه‌ای جدید در مستندسازی «روایت فتح» بود که فکر می‌کنم هنوز تاثیرش در آثار بچه‌های فیلمساز باقی مانده است. البته آن زمانی که ما کار کردیم حتی برخی اهالی پیشکسوت روایت چندان موافق این سبک مستندسازی نبودند و اصلا آن را مستند نمی‌دانستند!

■ البته در دنیا سال‌هاست سبک داکیو دراما کار می‌شود و برخی آثار ورنر هرتسوگ آلمانی اینگونه است. اما در ایران این شیوه مستندسازی تازگی دارد.

مهدویان: من از ابتدا این نوع مواجهه متفاوت با مستندسازی را دوست داشتم و حتی یادم می‌آید در «استخوان لای زخم» از انیمیشن در کنار تصاویر آرشیوی استفاده کردم و در عین حال داشتم قصه روایت می‌کردم که برای خیلی‌ها این کارها عجیب بود! اما به نظر من اگر فیلم مستند فاقد درام باشد، واجد ویژگی‌های واقعی سینما نخواهد بود چون به هر حال مستند هم بخشی از چارچوب سینماست. وقتی من «استخوان لای زخم» را ساختم یک بنده خدای پیشکسوتی گفت لااقل چند مصاحبه داخلش می‌گذاشتی تا مستند شود! برای من این شیوه عجیب اما جالب بود اگرچه آن زمان امکانات و شرایط خاصی برای فعالیت نبود.

والی‌نژاد: البته ما کارهای جدی و سنگین در «روایت فتح» داشتیم اما این شیوه داکیو دراما را تجربه نکرده بودیم!

■ و اوج این شیوه نگاه به مستندسازی را در اثری ارزشمند چون «آخرین روزهای زمستان» تجربه کردید.

مهدویان: بله! در کارهای گذشته تجربه چندانی نداشتم تا اینکه در «آخرین روزهای زمستان» فرصت خوبی برای تکمیل این شیوه مستندسازی داشتم. من ۲۷ سالم بود که سراغ آن پروژه رفتم و موقعی که ۳۱ سالم بود روی آنتن رفت و این ۴ سال برایم خیلی مهم بود اما با همه سختی‌ها و اتفاقات برایم تجربه راضی کننده‌ای بود.

■ آقای والی‌نژاد! چگونه از میان شخصیت‌های برجسته دفاع‌مقدس، حاج احمد متوسلیان را انتخاب کردید؟

والی‌نژاد: وقتی پروژه «سردار خیبر» درباره شهید همت را در روایت فتح کار کردیم، تاثیرات خیلی خوبی داشت. کار تحقیقات و تولید آن اثر را من به عهده داشتم و واقعا اثر عجیبی بود و در همان تحقیقات به شخصیت‌هایی چون حاج احمد متوسلیان هم علاقه نشان دادم که شخصیت جذابی داشت. اما مانند شهید حسن باقری باید در ابتدا همه وجوه شخصیتی‌اش برای‌مان روشن می‌شد که با مطالعه و زمانی که اختصاص داده شد، این مساله شکل گرفت. البته حسین آقای مهدویان و گروهش خیلی بیشتر تحقیق داشتند چون تحقیق لازمه فیلمسازی است. برای من تصویر حاج احمد در «آخرین روزهای زمستان» خیلی جذاب بود و حالا در «ایستاده در غبار» آن بخش کوتاهی که از شهید بروجردی نشان داده می‌شود خیلی برایم زیبا است.

■ شما هم از دل مجموعه «آخرین روزهای زمستان» شیفته تصویرگری برای حاج احمد شدید؟

مهدویان: حقیقتش برای من با کمی فاصله این مساله شکل گرفت. در واقع بعد از گلایه‌هایی که برای «آخرین روزهای زمستان» پیش آمد خلق تنگی داشتم و گفتم نمی‌خواهم دوباره این شیوه از فیلمسازی را تکرار کنم و راجع به حاج احمد فیلم بسازم! در آن موقع چند پیشنهاد برای ساخت مستندهای فرماندهان جنگ مانند شهید زین‌الدین داشتم و تحقیقات خود را هم درباره ایشان و هم برای حاج احمد بدون اینکه تضمینی برای ساخت فیلم بدهم، شروع کردم. با توجه به خستگی جسمی و روحی پس از فیلم «آخرین روزهای زمستان»، روحیه کار کردن نداشتم. یک سالی طول کشید که در مسیر تحقیقاتم، کار در این پروژه برایم جدی شد. در واقع ۲ سال صرف تحقیقات درباره شخصیت حاج احمد شد و من در این مدت کم‌کم با شخصیت ایشان مأنوس شدم. در حقیقت قبل از پژوهش فکر می‌کردم ایشان شخصیت جذابی برای فیلمسازی نیست اما به تدریج دیدم چه آدم عجیب و فوق‌العاده‌ای است و گزینه مناسبی برای کار نسبت به دیگران است چون کاملا متمایز از تصورات ماست.

■ البته بخشی از این فوق‌العاده بودن براساس زاویه نگاهی است که شما طی تحقیقات مفصل خود به آن رسیدید اگرنه اگر براساس همان نگاه سطحی برخی سازندگان به سوژه نگاه می‌کردید تنها فیلمی معمولی ساخته می‌شد و این جذابیت شخصیت برای مخاطب دیدنی نمی‌شد!

مهدویان: بله! همین‌طور است. اما خود حاج احمد این متمایز بودن را داشته است و سرنوشت تعمق‌برانگیزی نسبت به دیگر فرماندهان جنگ دارد. انگار مانند تعبیر آقا مرتضی است که می‌گوید: «پندار ما این است که ما مانده‌ایم و شهدا رفته‌اند اما حقیقت آن است که زمان ما را با خود برده است و شهدا مانده‌اند». انگار شهدا در زمانه خودشان با شهادت ماندگار شده‌اند. این مساله در داستان زندگی حاج احمد که ما هم در فیلم «ایستاده در غبار» آوردیم به همین شکل است که به لحاظ فیزیکی هم با پایان فیلم، داستان زندگی حاج احمد تمام نمی‌شود.

■ آن در بازمانده و مادر منتظرِ پشت در که تصویر انتظار را به خوبی نشان می‌دهد.

مهدویان: بله! داستان زندگی حاج احمد تا امروز هم جریان دارد. به لحاظ اندیشه نیز زندگی دهه ۶۰ را به امروز ما پیوند می‌زند. یعنی فارغ از دراماتیک بودن، حاج احمد زندگی قابل تاملی داشته و مخاطب لحظه‌ای با این سرنوشت عجیب و این نوع پایان فیلم، به امروز خود نظر می‌اندازد و در ذهن خود به این می‌رسد که نکند هنوز حاج احمد متوسلیان زنده است! از این نظر شرایطی که در پایان فیلم می‌بینیم نشان می‌دهد مسیر حاج احمد همچنان پایدار است و این به نظرم ویژگی منحصربه‌فرد داستان احمد متوسلیان است و مرا مشتاق به ساخت فیلم کرد. خیلی‌ها دنبال پایان قطعی بودند و من خیلی مقاومت کردم تا آن احساس را درباره حاج احمد و مادرش نزد تماشاگر زنده نگاه دارم. این پرونده هنوز باز است و برای من نمایش چنین مساله‌ای در فیلم خیلی مهم بود.

■ آقای حجازی‌فر! می‌دانم سال‌ها بی‌حاشیه کار تئاتر کردید و حالا با حضوری درخشان در فیلم «ایستاده در غبار» شناخته شدید. چگونه به شخصیت حاج احمد نزدیک شدید و بازی ارزنده‌ای را که قالبی پذیرفته شده از کاراکتر دارد - و به نظرم باید عنوان بهترین بازیگر مرد را از جشنواره فجر دریافت می‌کرد- ارائه دادید؟

مهدویان: اصولا بچه‌های تئاتر خیلی مهجور هستند.

حجازی‌فر: شما درباره بازی من لطف دارید. آقای ابراهیم امینی که انتخاب بازیگر می‌کردند به دلیل آشنایی مرا به آقای مهدویان معرفی کردند و سعادت بازی در این نقش را پیدا کردم که هر چه بیشتر می‌گذرد برایم حضور در آن دراماتیک‌تر می‌شود. من برای کاری در کیش بودم که با من برای این مساله تماس گرفتند. با وجود اینکه پیش از این به دلیل علاقه شخصی و به این دلیل که ۲ عمویم از شهدای فرمانده جنگ بودند کتاب‌های زیادی درباره این شخصیت‌ها خوانده بودم اما برایم بازی در این کاراکتر چندان باورپذیر نبود تا اینکه سعادت این کار دست داد.

■ شاید خیلی‌ها تصور کنند شما بازیگر کاملا بی‌سابقه‌ای در سینما هستید! اما سال‌ها پیش نقشی کوتاه در «مزرعه پدری» رسول ملاقلی‌پور هم داشتید.

حجازی‌فر: خیلی اتفاقی با دوستان دانشجویی به آنجا رفتم و قرار بود بچه‌ها تست بدهند که ناگهان علی (ملاقلی‌پور) آمد و گفت بفرمایید برای تست که من گفتم برای این کار نیامدم تا اینکه خواستند یک تصویری از من گرفته شود که همان شد و من نقش شهید زریباف را بازی کردم که البته به دلیل حادثه‌ای که برایم اتفاق افتاد چندان نتوانستم در خدمت اثر باشم.

■ در تئاتر هم کار دفاع‌مقدسی کرده بودید؟

حجازی‌فر: بله! من با آثار دفاع‌مقدس در تئاتر کارم را شروع کردم اما متاسفانه به دلیل حضور برخی مدیران بی‌دانش در تئاتر نتوانستم در آن حوزه موفق باشم و خیلی اذیت شدم و از این جهت دیگر حوصله‌ای برای کار در این حوزه نداشتم تا اینکه فیلم «ایستاده در غبار» مرا پیوند زد به آن مقطعی که تجربه کرده بودم. البته برای رسیدن به شیوه بازی در این فیلم خیلی سعی نکردم به لحاظ عاطفی درگیر بازی شوم اما این اتفاق افتاد.

■ از نظر آقای مهدویان چه شباهتی به حاج احمد متوسلیان داشتید؟

حجازی‌فر: آن زمان به من گفتند بابت نگاهم مرا انتخاب کردند. بعدها ابراهیم امینی به من گفت اخلاقت شبیه حاج احمد است. البته نمی‌دانم شاید یک دعوایی در دانشگاه از من دیده بود!(خنده جمع) من هم خیلی زود عصبی می‌شوم و خیلی زود هم عذرخواهی می‌کنم.

■ آقای مهدویان! هادی حجازی‌فر را که دیدید به انتخاب خود مطمئن‌شدید؟

مهدویان: ما برای شخصیت‌های فرعی از طریق فراخوان عمل کردیم تا به ظاهر شخصیت‌های مورد نظر برسیم. اما درباره شخصیت حاج احمد نمی‌توانستیم ریسک کنیم و درباره شخصیت‌های اصلی دنبال بازیگران تئاتر بودیم و درباره این کاراکتر با چند گزینه دیگر هم که هم تئاتری بودند صحبت کردیم و در همان جلسه اول پی بردیم که برای ایفای نقش مناسب نیستند. اما نخستین‌بار بعد از تست گریم که هادی حجازی‌فر را دیدم، مطمئن شدم می‌تواند نقش حاج احمد را بازی کند. ما حدود یک ماه دنبال بازیگر این نقش بودیم و هر کدام از گزینه‌ها یک چیزی کم داشتند. برای من مهم‌ترین مساله این بود که بازیگر انتخابی شمایل حاج احمد را داشته باشد و جدا از استیل، نفوذ چشمان حاج احمد را داشته باشد. ببینید در آن دوران حاج احمد کمتر از ۳۰ سال سن داشت اما وقار و پختگی خاصی در نگاهش بود که شما او را به عنوان فرمانده می‌پذیرفتید. من تنها دنبال شباهت ظاهری نبودم و لازم بود وقتی کاراکتر راه می‌رود او را بتوان به عنوان فرمانده پذیرفت. هادی با توجه به سابقه خوب در تئاتر، این ویژگی را داشت و من آن اقتدار را در نگاهش می‌دیدم و فقط نگران بودم در گریم چقدر شبیه شخصیت خواهد شد. با این حال با توجه به گریم سنگین هادی به آن چیزی که می‌خواستیم رسیدیم.

حجازی‌فر: من بعد از تست گریم و تایید شدن سعی کردم اشتیاق خودم را زیاد برای حسین علنی نکنم! البته حسین؛ حرف تو خیلی مرا دلگرم کرد چون هنوز هم فکر می‌کنم چندان شبیه حاج احمد نیستم!

مهدویان: من به هادی گفتم شباهت تو به احمد متوسلیان خیلی بیشتر از شباهت مهدی زمین پرداز به شهید حسن باقری است.

■ واهمه‌ای از بازی در نقش اسطوره‌ای چون حاج احمد نداشتید؟

حجازی‌فر: آنقدر سریع همه چیز شکل گرفت که فرصتی برای ترس وجود نداشت! من جزو آخرین گزینه‌های بازیگران این فیلم بودم.

■ آقای خزائی‌فر! موسیقی فیلم به شکلی حماسی به گوش می‌رسد و البته در جاهایی هم بسیار بیش از اندازه خود را نمایان می‌کند. به دنبال چه نوع موسیقی متنی بودید؟

خزائی‌فر: در دوران قدیم اصولا سازبندی موسیقی فیلم‌ها آنقدر زیاد بود که به تنهایی هم شنیده می‌شد در صورتی که حالا معمولا یا موسیقی در فیلم کم استفاده می‌شود یا کاملا گنگ و غیر قابل شنیدن در فیلم است. من در «ایستاده در غبار» خیلی زود و در زمان فیلمبرداری، شروع به ساختن ملودی‌ها کردم و به دلیل فضای فیلم به دنبال موسیقی دوران دهه ۶۰ بودم و اگر از موسیقی شیک امروزی استفاده می‌کردم، از فیلم بیرون می‌زد. در این فیلم از سازهای بادی و بادی برنجی که در گذشته زیاد استفاده می‌شد بهره بردم. یک ویژگی دیگر این کار وجود آواهای محلی کردی در فیلم بود که برای ضبط آن به کردستان رفتم.

مهدویان: من با حبیب در «آخرین روزهای زمستان» خیلی حرف زده بودیم و می‌دانستیم دنبال چه نوع موسیقی‌ای هستیم. در آنجا به جنس موسیقی مابین دهه‌های ۵۰ و ۶۰ رسیده بودیم اما در فیلم «ایستاده در غبار» براساس شخصیت احمد متوسلیان به دنبال رسیدن به شکل جدیدتری بودیم. در واقع چون بخشی از شخصیت حاج احمد درونی بود، من از حبیب خواستم تا آن وجوه منزوی توسط موسیقی بروز داده شود. از این نظر این حجم موسیقی فیلم به دلیل خواست من از حبیب بود تا نشان دهنده بخش درونی شخصیت حاج احمد باشد.

■ آقای پهلوان‌زاده! درباره مختصات تدوین فیلم بگویید و مونتاژ موثری که برای «ایستاده در غبار» انجام شده.

پهلوان‌زاده: حقیقتش من وقتی نخستین راش‌های فیلم را دیدم اصلا از آن سردرنیاوردم و به آقای مهدویان زنگ زدم که به دادم برسد! ایشان آمد و درباره این فرم فیلم صحبت کرد. تدوین فیلم «ایستاده در غبار» در عین بی‌قاعدگی ظاهری و فقدان نظم بصری، کاملا دارای نظم و چارچوب است. برای من اولین تجربه چنین شیوه کاری بود و از این نظر خیلی برایم شگفت‌انگیز و در عین حال سخت بود. صادقانه می‌گویم که محمدحسین مهدویان دقیقا می‌دانست چه می‌خواهد و خیلی به من کمک کرد و حرف‌های ایشان برایم کاربردی بود. یعنی تنها دنبال بیان تئوری‌ها نبود و به دلیل اینکه تدوینگر بود با هم تعامل خیلی خوبی داشتیم.

■ به دلیل در محوریت بودن حاج احمد در این فیلم، نوع برش‌ها متکی بر شخصیت ایشان است. آن تدوین تداومی که براساس واقع‌گرایی شخصیت انجام می‌شود، چگونه در روش تدوین شما کاربرد یافت؟

پهلوان‌زاده: ببینید! من براساس نوع نگاه فیلم به تدوین پرداختم. مثلا در سکانس جلسه میان حاج احمد و شهید بروجردی، هر کات براساس یک زاویه نگاه می‌توانست باشد و من بهترین لحظات را کنار هم قرار دادم تا به یک راکورد حسی برسیم و در جاهایی هم نیاز به نشان دادن تنش شخصیت بود. من ۳ ماه تمام به تدوین این فیلم پرداختم که خدا را شکر مورد توجه قرار گرفت.

■ آقای والی‌نژاد! برخی‌ها با وجود تفاوت سبک کاری، سینمای محمدحسین مهدویان را ادامه‌ای از سینمای سیدمرتضی آوینی می‌دانند. فکر می‌کنید به لحاظ اندیشه‌ای چنین مسیری را می‌تواند طی کند؟

والی‌نژاد: حتما همین‌طور است. محمدحسین به همراه گروهش کلی وقت می‌گذارد و آدمی است که می‌داند دنبال چیست و به نظرم باید به این جوانان اطمینان داشت. من باور داشتم که این گروه می‌تواند بهترین باشد و ما کلی با این جوانان زندگی کردیم. من از همان کار اول مهدویان به این استعداد پی برده بودم. حالا هم در سازمان اوج به این جوانان اعتماد می‌کنیم و برای تولید فیلم «ایستاده در غبار» هم کارهای سختی را انجام دادیم. البته اینجا باید از تلاش‌های سیدمحمد آوینی، برادر گرانقدر آقا سیدمرتضی برای فیلم «ایستاده در غبار» تشکر کنم که خیلی در این مسیر به ما کمک کرد.

مهدویان: با وجودی که امثال آقای افخمی چندبار به این شباهت اشاره کردند، خودم چندان تصوری در این‌باره ندارم اما به جرات باید بگویم که اگر «روایت فتح» ساخته نمی‌شد یا بگذارید مشخصا بگویم که اگر مستند «شب عاشورایی» ساخته نمی‌شد، شاید من «آخرین روزهای زمستان» و «ایستاده در غبار» را نمی‌ساختم. من خیلی تحت تاثیر این اثر بودم، نه‌تنها به لحاظ عاطفی بلکه به خاطر تصویری از سینما که به من نشان داد. به طوری که خیلی جزئی می‌توانم به سکانس غواصان در آن خرابه در فیلم اشاره کنم. حتی می‌توانم اینجا بگویم سبکی که در «آخرین روزهای زمستان» با اعتماد به نفس انجام دادم برگرفته از همین سکانس است و بارها با هادی بهروز، فیلمبردار فیلم حرف زدیم که چگونه می‌توانیم آنگونه به صحنه نگاه کنیم، چون به نظرم یکی از مهم‌ترین آثار در این‌گونه به لحاظ فیلمبرداری و استفاده از لنز و دیافراگم است. من بدون فکر دنبال روش کاری در فیلمسازی نمی‌روم و با اطمینان دنبال کاری خواهم رفت. از این جهت برای رسیدن به شیوه فیلمبرداری آقای مصطفی دالایی در آن فیلم، ایشان را زمان ساخت «آخرین روزهای زمستان» برای گفت‌وگو دعوت کردم.

■ و شما این نوع مواجهه فاصله‌مند با کاراکتر را در «آخرین روزهای زمستان» داشتید.

مهدویان: دقیقا! این سبک نظاره‌گر و نزدیک نشدن دوربین به موقعیت، مساله مهمی برای ما بود که برگرفته از همان نگاه «شب عاشورایی» است. اما در فیلم «ایستاده در غبار» به ترکیب تازه‌ای رسیدم که مجموعه‌ای از فهم من از سینمای مستند و مجموع آثار دفاع مقدس بود.

■ این نوع مواجهه متفاوت با سینمای مرسوم، مورد توجه داوران فجر و بسیاری منتقدان قرار گرفت. فکر می‌کردید چنین اتفاقی بیفتد؟

مهدویان: سبک پرریسکی است و نکته مهم این است که اقبال تماشاگر چگونه خواهد بود. ما در همان زمان ساخت با وجود اعتقادی که به کارمان داشتیم، چندان باوری به پذیرفته شدن همگانی فیلم در جشنواره نداشتیم. در واقع چندان امیدی نداشتیم که این سینمای گرفتار عادات همیشگی بتواند ما را بپذیرد. فیلم ما در ابتدای جشنواره فجر تنها ۷۰ نفر تماشاگر داشت و روزهای آخر به سانس فوق‌العاده رسیدیم!

■ با توجه به پویایی شما در مواجهه با شیوه‌های فیلمسازی، دنبال این نیستید که در آینده باز هم شیوه‌های جدید را تجربه کنید؟ مثلا از داکیودراما گرایش بیشتری به سمت داکیو فیکشن پیدا کنید

مهدویان: ببینید! اینها به‌تدریج باید شکل بگیرد. خود «ایستاده در غبار» یک حرکت جدید در سینمای ما بود. به نظرم اگر «آخرین روزهای زمستان» یک داکیو دراما است، «ایستاده در غبار» یک داکیو فیکشن است.

■ اما شما از عناصری واقعی مانند صدای شخصیت‌ها در فیلم استفاده کردید!

مهدویان: فقط همان صداها در فیلم واقعی است که البته نامی از افراد در آن آورده نمی‌شود، اصلا از کجا معلوم که واقعا صدای افرادی است که کاراکترشان را می‌بینیم؟! چیزی که به نمایش درمی‌آید، ماهیت فیلم را تعیین می‌کند و ما در «ایستاده در غبار» کاملا براساس تخیل خود پیش رفتیم و یک فریم از مستند آرشیوی استفاده نکردیم. می‌توان در آثار دیگر به سبک‌های دیگری هم رفت. معتقدم که فیلم «ایستاده در غبار» مانند موجودی دوجنسیتی است که ماهیتی دوگانه دارد و شاید به همین دلیل برای برخی بیگانه است.

■ آقای حجازی‌فر! هنگامی که سیمای حاج احمد را پیدا کردید و در کردستان مشغول فیلمبرداری بودید، مواجهه‌ای هم از سوی مردمان منطقه پیش آمد؟

حجازی‌فر: خیلی جالب بود و برخی می‌آمدند مرا در آغوش می‌گرفتند. خیلی از پیرمردها که حاج احمد را در آن دوران می‌شناختند یک دفعه وسط کار می‌آمدند و مرا می‌بوسیدند و اظهار لطف می‌کردند و نمی‌شد به این عزیزان گفت که من بازیگرم و برای نقش آفرینی تمرکز کرده‌ام. حتی امکان داشت گریم من به هم بخورد اما مردم آنجا چنان شیفته حاج احمد بودند که نمی‌شد کاری کرد. ما در فیلم «ایستاده در غبار» تنها بخشی از آن همه ارادت مردم کردستان به احمد متوسلیان را نشان دادیم. در واقع حاج احمد حکومت بر قلب‌ها داشت و آنقدر مردمدار و صادق بود که همه عاشقش بودند. در آن زمان فردی جزو کومله بود که وقتی نوع برخورد حاج احمد را می‌بیند، اسلحه‌اش را تحویل می‌دهد و می‌گوید تو اگر دشمن من هستی، من علیه تو نخواهم نجگید! باورتان نمی‌شود که سنی‌ها در روستای دزلی مرا به زور برای خوردن چای به قهوه‌خانه‌ای بردند و من دیدم که یک پوستر رنگ و رو رفته قدیمی از حاج احمد هنوز بر دیوار آنجا نصب است. من در ابتدا چنین باوری نداشتم اما از نزدیک دیدم که چگونه احمد متوسلیان میان آن همه طیف‌های مختلف فکری طرفدار دارد که حتی وقتی آن زمان حاج احمد داشت از آنجا برمی‌گشت خیلی‌ها به دست و پایش افتاده بودند که برنگردد. ما نخواستیم همه آن دلدادگی‌ها را در فیلم نشان دهیم چون شاید برخی فکر می‌کردند شعار است!

■ با توجه به نقش بزرگی که ایفا کردید، در ادامه چه برنامه‌ای را در بازیگری دنبال خواهید کرد؟

حجازی‌فر: بازیگری دغدغه من نیست، اگر چه تحصیلات و ۲۰ سال فعالیت در عرصه هنر برایم دغدغه ساخته است. من نمی‌خواهم خودم را مطرح کنم اما متاسفانه بازی‌های غلط در ایران بازی‌های خوب تصور می‌شود! من سعی می‌کنم هر کاری انجام ندهم اما برای اینکه بگویم فقط این نقش حاج احمد نبوده است، دوست دارم مثلا ۲ کار خوب دیگر هم انجام دهم. چندکار پیشنهاد شده اما سعی می‌کنم فیلمی بازی کنم که ارزش افزوده برای آن فیلم داشته باشم و تلاش می‌کنم حرفه‌ای برخورد کنم.

■ والی‌نژاد:
این دغدغه‌ها محصول روایت فتح است
مهدویان می‌داند دنبال چیست
باید به جوانان اعتماد کرد

■ مهدویان:
متوسلیان دهه ۶۰ را به امروز پیوند می‌زند
با پایان فیلم داستان زندگی حاج احمد تمام نمی‌شود
پرونده حاج احمد هنوز باز است
سبک ایستاده در غبار «پرریسک» است
ایستاده در غبار حرکت جدید در سینماست

■ حجازی‌فر:
به من گفتند مرا به خاطر نگاهم انتخاب کردند
هنوز عکس حاج احمد در کردستان روی دیوارهاست
حاج احمد بر قلب‌ها حکومت می‌کرد